

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«بناءً على أنه لولا كفاية الاشتراء بعين المال في تملك المبيع بعد مطالبته المتضمنة لإجازة البيع، لم يكن مجرد دعوى الشراء بالمال و لا إقامة البيّنة عليها كافية في تملك المبيع»

3 - روایت ابن اشیم

فرموده‌اند: یکی از مؤیدات، روایت ابن اشیم است، که اجمالاً مضمونش را در بحث گذشته عرض کردیم، که عیدی از طرف سه نفر مازون است و از طرف هر کدام از این سه نفر، هزار درهم در اختیار دارد، برای این که عیدی را بخرد، لکن از طرف یکی از این سه نفر، علاوه بر این که عبد را خریده، آزاد می‌کند و از طرف همان شخص یا پدر آن شخص، آن عبد آزاد شده را به حج می‌فرستد.

در اینجا این فرض باید بیان شود، تا روایت معنای روشنی پیدا کند و عرض کردیم که مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف)، همه روایت را بیان نکرده، تا روشن شود که مراد روایت چیست.

پس یک عیدی است که مازون از طرف سه نفر پول در اختیار دارد و با این پول، عیدی را می‌خرد و آزاد می‌کند و آن عبد را، با بقیه پول به حج می‌فرستد.

حال بین این سه گروه، که یک نفرشان هم از دنیا رفته و ورثه قائم مقامش شده، نزاع به وجود می‌آید؛ یک گروه مولای خود این عیدی است که معامله را انجام داده، که می‌گوید: به این عبد پولی دادم، و او هم عیدی را خریده، که فرض این است که این عبد، پدرش را خریده است.

مولای این پدر، که الان عنوان مبیع دارد، می‌گوید: این عبد، پدرش را از من با پول خودم خریده است.

طرف سوم نزاع، ورثه آن شخص دیگرند که می‌گویند: پدر ما به این عبد پولی داده، که عیدی بخرد، اما عبد بعد از موت پدر ما، پدرش را خریده، که معنایش این است که با پول ما، پدرش را خریده است.

پس نزاع در این روایت سه طرف دارد؛ مولای خود عبد، مولای معتق و ورثه.

هشت احتمال در این روایت

هشت احتمال در این روایت جریان دارد، که بر طبق بعضی از این احتمالات، مساله عنوان فضولی پیدا می‌کند.

یک احتمال این است که این عبد، پدرش را با پول مولای پدرش خریده، یعنی قول مولای معتق درست باشد، که دیروز هم عرض کردیم، که چنین معامله‌ای فاسد است. انسان اگر با پول خودش، مال خودش را خرید، چون صاحب عوض و معوض یکی هست، این معامله باطل است.

پس این یک احتمال، که نتیجه‌اش بطلان معامله است و ارتباطی به فضولی پیدا نمی‌کند.

احتمال دوم و سوم درباره مولاي عبد مأذون است، که به دو گونه مي‌تواند ادعا کند؛ یک نوع این است که بگوید: من به عبد پولي دادم و عبد از طرف من، وکیل مطلق در خرید و فروش بود، حتي مي‌توانست عهدي بخرد، که در این صورت، معامله صحيح است و ارتباطي به فضولي پيدا نمي‌کند.

احتمال سوم این است که مولاي مأذون مي‌گوید: من پول دادم به عبد و عبد از طرف من مأذون در خرید بوده، اما خرید غيرعبد، يعني چيزهاي ديگر مي‌توانسته بخرد، اما حق این که عبد را بخرد، نداشته، که طبق این احتمال، نتیجه این مي‌شود که معامله، معامله فضولي است.

احتمال چهارم و پنجم در مورد ورثه است، که به دو گونه مي‌توانند ادعا کنند؛ یک احتمال، که بعضي هم این احتمال را داده‌اند، این است که ورثه هم ادعا کنند، که ما هم وکالت مطلق به این عبد داده بودیم، که نتیجه‌اش این است که از فضولي بودن خارج مي‌شود.

نوع دوم این است که بگویند: این عبد، به وسيله وکالتي که از طرف پدر ما داشت، پدر خودش را خرید و چون وکالت به فوت موکل باطل مي‌شود، پس وکالت عبد باطل بوده و با پول ما و بدون اجازه ما، پدرش را خریده، لذا ادعا مي‌کنند که این معامله، معامله فضولي است.

تا اینجا مجموعاً پنج احتمال بيان کردیم، که یک احتمال مربوط به مولاي معتق، دو احتمال مربوط به مولاي مأذون و دو احتمال هم مربوط به ورثه است.

سه احتمال ديگر هم در اینجا داده شده، که يکي از آنها را عرض مي‌کنم، چون بعضي از فقهاء روي همین تکیه دارند، که اصلاً مساله از باب وصیت است، يعني پدر این ورثه، پولي را به این عبد داده، که عهدي بخرد و آزاد کند و با بقيه پول، از طرفش حجي را انجام دهد، که عنوان وصیت دارد و اصلاً ارتباطي به فضولي پيدا نمي‌کند. بعضي از بزرگان مثل مرحوم محقق ناييني (ره) چنین احتمالي را در روایت، تقویت کرده‌اند. دو احتمال ديگر هم که نیاز به ذکر ندارد.

مرحوم شيخ (ره) فرموده‌اند: در روایت آمده که این عبد، «برد رقا الي مولاه»، به مولاي خودش برگردانده مي‌شود و از میان مولاي مأذون و ورثه، هر کدام بينه اقامه کردند، که عبد با پول ما خرید، عبد رق او مي‌شود. این حکم امام (عليه السلام) که هم نسبت به مولاي مأذون و هم نسبت به ورثه، مي‌فرماید: هر کدام بينه اقامه کردند، معنایش این است که هر کدام عبد را مطالبه مي‌کنند و مطالبه متضمن اجازه معامله است. نتیجه این مي‌شود که اگر انسان، با پول غير و بدون اجازه غير، مالي را خرید، بعد از آن که اجازه ملحق شد، آن معامله تمام مي‌شود، و الا اگر این مطالبه متضمن اجازه نباشد، صرف اقامه بينه کفايت در مطلب نمي‌کند.

4 - صحيحه حلبی

یکی ديگر از مؤيدات صحت بيع فضولي، صحيحه حلبی است که در باب اقاله وارد شده، که از امام (عليه السلام) سؤال مي‌کنند که کسي، جنسي را خریده، بعد از این جنس خوشش نيامده، مي‌خواهد معامله را به هم بزند و اقاله کند، اما بايع مي‌گوید: من اقاله نمي‌کنم و معامله را به هم نمي‌زنم، «إلا بوضيعة»، مگر این که از ثمن کم کنی، مثلاً اگر جنس را هزار تومان خریده‌اي، نهصد تومان به تو مي‌دهم.

امام (عليه السلام) مي‌فرمایند: «لا يصلح»، این کار صحيحي نیست و بعد در ادامه فرموده‌اند: اگر جاهل بود و بايع جنس را گرفت و پول را کم کرد و این جنس را به قیمت اضافه‌تري فروخت، این قیمت زائد را هم باید به مشتري اول رد کند. شاهد این است که امام (عليه السلام) مي‌فرماید: اقاله به وضیعة باطل است، پس اگر بايع، پول را کم کرد و جنس را گرفت، این باطل است، يعني جنس هنوز در ملک مشتري است و بايع جنس در ملک مشتري را، به قیمت اضافه‌تري به ديگري فروخته، این بيع فضولي مي‌شود، منتهی لنفسه است، چون خیال مي‌کرده مال خودش است. امام (عليه السلام) مي‌فرماید: این زائد را هم باید به آن مشتري اول برگرداند، پس معلوم مي‌شود که بيع فضولي صحيح است. این هم يکي از مؤيداتي که برای صحت فضولي اقامه کردند.

دیگر از مؤیداتی که برای صحت فضولی اقامه شده، موثقه عبد الله از امام صادق (ع) است، که در مورد کسی سؤال می‌شود، که شغلش دلالتی است.

از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که کسی، پولی را به دلالتی می‌دهد، که جنسی را بخرد، بعد اگر خواستم، جنس را برمی‌دارم و اگر نخواستم، جنس را برنمی‌دارم، آیا چنین معامله‌ای صحیح است یا نه؟ امام (علیه السلام) می‌فرمایند: «لا باس»، اشکالی ندارد.

سه احتمال در این روایت

مرحوم شیخ انصاری (ره) فرموده: در این روایت سه احتمال جریان دارد؛ احتمال اول این است که دلال، جنس را برای خودش می‌خرد، لکن این پول، به عنوان قرض در اختیار دلال است، که دلال با این پول، جنسی را برای خودش می‌خرد و بعد جنس را نزد صاحب پول می‌آورد، اگر صاحب پول برداشت، قرضش را با دادن جنس به صاحب پول وفا می‌کند، اما اگر هم برنداشت، بعداً قرضش را ادا می‌کند. احتمال دوم این است که دلال، جنس را برای مالک می‌خرد، لذا دیگر عنوان قرض را ندارد و برای صاحب پول می‌خرد، لکن برای صاحب پول در این معامله، علی البایع خیار قرار می‌دهد، یعنی برای زید در این معامله بر ضرر شما جعل خیار می‌کنیم. در نتیجه کأن از طرف صاحب پول وکیل می‌شود، که این معامله را انجام دهد، لکن برای صاحب پول جعل خیار می‌کند. احتمال سوم این است که این معامله را، به نحو فضولی انجام می‌دهد. پس این سه احتمال در روایت جریان دارد. شیخ انصاری (ره) فرموده: بیان استدلال این است که امام (علیه السلام)، از سؤال کننده استفصال فرموده است.

سائل به امام (ع) عرض می‌کند که دلالتی است، که با این پول جنسی را می‌خرد، بعد اگر صاحب پول خواست، جنس را برمی‌دارد، نخواست برنمی‌دارد، آیا این صحیح است یا نه؟ امام (علیه السلام) هم می‌فرماید: «لا باس». اما امام (علیه السلام) دیگر سؤال نکرده که دلال، آیا جنس را برای خودش می‌خرد، یا برای صاحب پول به عنوان وکالت و یا این که به عنوان فضولی می‌خرد؟ و ترک الاستفصال فرموده است. بعد شیخ انصاری (ره) فرموده‌اند: در اصول ثابت کردیم که مبنای ما این است که «ترک الاستفصال يدل علی العموم»، یعنی یکی از چیزهایی که قرینه بر اراده بر عموم است، ترک استفصال است، یعنی در اینجا که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لا باس»، یعنی سواء که این را برای خودش خریده باشد، یا وکیل صاحب پول باشد و یا به عنوان فضولی خریده باشد. ترک استفصال دلالت بر عموم دارد و یکی از موارد عمومش، فضولی بودن است، پس فضولی بودن هم اشکالی ندارد.

تطبیق عبارت

«بناءً على أنه لولا كفاية الاشتراء بعين المال في تملك المبيع»، اگر اشتراء به عین مال، یعنی آن هزار درهم، در تملک مبیع کفایت نکند، «بعد مطالبته المتضمنة لإجازة البيع»، بعد از مطالبه‌ای که متضمن اجازه بیع است، یعنی مطالبه مولای عبد مازون یا ورثه، که شیخ (ره) گفته: متضمن اجازه است.

وقتی مولای عبد مازون می‌گوید: این عبدي را که خریده‌ای، به من بده، یعنی معامله را اجازه می‌کند. ورثه که می‌گویند: مال من است و با پول من خریده، یعنی اجازه می‌کند.

اگر اشتراء بعین مال را، کافی در مالک شدن مبیع ندانیم، «لم یکن مجرد دعوی الشراء بالمال»، مجرد دعوی خریدن با مال «و لا اقامة البينة علیها»، و نه اقامه‌ی بینه بر این دعوی، «کافیة فی تملک المبيع»، باید دو چیز را درست کنیم و بگوییم: این که فضولتا خریده و بعداً مالک این را مطالبه کرده، این مطالبه متضمن اجازه و کافی است، و الا اگر اینها را کنار بگذاریم، مجرد

اقامه بینه کافی نیست.

«و ممّا يؤيد المطلب أيضاً: صحيحة الحلبي»، تا اینجا سه مؤید را ذکر کردیم؛ یکی «روایات مضاربه»، یکی «روایت اتجار غیر ولی با مال یتیم» و سوم هم «روایت ابن اشیم» بود.

از دیگر مؤیدات مطلب، صحیح‌ه‌ی حلبی است، «عن الرجل يشتري ثوباً و لم يشترط على صاحبه شيئاً»، یعنی سؤال می‌کند در مورد مردی، که لباسی را می‌خرد و بر صاحب ثوب، چیزی را شرط نمی‌کند، که مثلاً پنج روز اختیار فسخ داشته باشم، یعنی جعل اختیار نمی‌کند.

«فكره ثم ردّه على صاحبه»، بعد از این که خرید، بدش آمد، لذا این ثوب را به صاحبش برگرداند، «فأبى أن يقبله إلا بوضيعة»، صاحب ثوب گفت: من قبول نمی‌کنم، یا «ان یقبل»، اقاله نمی‌کنم، که هر دو درست است، مگر این که کمی از پولت را کم کنم. «قال: لا یصلح له أن يأخذ بوضيعة»، «لا یصلح»، یعنی نیکو نیست، سزاوار نیست که آن ثوب را به کمتر بگیرد، «فإن جهل فأخذ فباعه بأكثر من ثمنه، ردّ على صاحبه الأوّل ما زاد»، اگر بایع جاهل به حکم شرعی بود و گرفت، بعد همان لباس را به بیش از هزار تومان، که از من اقاله کرده بود فروخت، باید مازاد را به صاحب اول، یعنی همان مشتری اول، رد کند.

شیخ (ره) فرموده: «فإنّ الحكم بردّ ما زاد»، این که مازاد را باید رد کند، «لا ینطبق بظاهره إلا علی صحة الحكم الفضولي بنفسه»، درست نیست، مگر این که بگوییم: بیع فضولی لنفسه صحیح است، یعنی جایی که فضولی به عنوان خودش می‌فروشد، چون در اینجا صاحب لباس، بعد از این که قیمت لباس را کم کرده، آن را به مشتری دیگر به عنوان خودش فروخته، امام (علیه السلام) می‌فرماید: باید این زائد را برگرداند و معامله برای همان مشتری اول واقع شده است.

اختلافی در این روایت هست که «لا یصلح»، یعنی این کار حرام است، یا یعنی سزاوار نیست و کراهت دارد، اگر گفتیم: یعنی کراهت دارد، نتیجه این می‌شود که فقیه، بر طبق این روایت فتوا می‌دهد، که اقاله بوضیعة حرام نیست، اما مکروه است، که مرحوم محقق ایروانی (ره) در حاشیه، این نظریه را اختیار کرده‌اند، که در این صورت، دیگر ارتباطی به تأیید ندارد، اما اگر گفتیم: «لا یصلح» یعنی حرام است، آن وقت شاهد برای صحت بیع فضولی می‌شود. این نکته را حتماً یادداشت داشته باشید.

«و يمكن التأييد له أيضاً»، برای این مطلب (چون ضمیر مذكر است، به مطلب می‌زنیم، که مطلب؛ همان صحت بیع فضولی است)، «بموثقة عبد الله عن أبي عبد الله (عليه السلام): عن السمسار»، سمسار یعنی دلال، «یشتری بالاجر»، شیخ (ره) بعداً توضیح می‌دهد که این «یشتری بالاجر»، خصوصیت حرفه دلالی است، یعنی دلال که جنسی را برای کسی می‌گیرد، در مقابل این واسطه‌گری، اجرتی می‌گیرد.

«فیدفع الیه الورق»، ورق یعنی پول، پول به دلال داده می‌شود، «فیشرط علیه أنّک تأتي بما تشتري فما شئت أخذته و ما شئت تركته»، بر دلال شرط می‌شود، که آنچه را که خریده‌ای، می‌آوری، هر چیزی را خواستم می‌گیرم و هر چیزی را نخواستم، رها می‌کنم.

«فیذهب فیشتري ثمّ يأتي بالمتاع»، یعنی سمسار می‌خرد و جنس را می‌آورد، «فیقول: خذ ما رضیت و دع ما کرهت». قال: لا بأس .. الخبر»، و می‌گوید: آنچه را دلت می‌خواهد، بردار و آن را که نمی‌خواهی برندار. از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که این روش معامله، آیا صحیح است یا نه؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: اشکالی ندارد.

شیخ (ره) فرموده: «بناءً على أنّ الاشتراء من السمسار»، اشتراء از سمسار، همانطوری که مرحوم شهیدی (ره) تذکر داده، یعنی «الاشتراء الصادر من السمسار»، که سمسار رفته خریده، که این سه احتمال دارد؛ «یحتمل أن يكون لنفسه»، جنس را برای خودش خریده، «لیكون الورق علیه قرضاً فیبيع علی صاحب الورق ما رضیه من الأمتعة، و یوفیه دینه»، این پولی هم که در دستش بوده، قرض می‌شود، بعد این جنسی را که برای خودش خریده، در آنچه صاحب ورق رضایت دارد، به او می‌فروشد، بعد که می‌فروشد، دینش را این گونه ادا می‌کند.

ان قلت: در این روایت می‌فرماید: «ان السمسار یشتری بالاجر»، پس «یشتری بالاجر»، معنایش این نیست که این جنس را برای خودش می‌خرد، بلکه جنس را برای صاحب ورق می‌خرد، اما برای خودش اجرت واسطه‌گری می‌گیرد.

شیخ جواب داده که: «و لا ینافی هذا الاحتمال فرض السمسار فی الروایة ممّن یشتری بالاجر»، این احتمال منافات ندارد با فرض السمسار در روایت، که توصیف شده به کسی که با اجرت می‌خرد، «لأنّ توصیفه بذلك باعتبار أصل حرفته و شغله»، زیرا

این که روایت گفته: «یشتری بالاجر»، به اعتبار اصل حرفه او هست، یعنی خصوصیت و ویژگی سمسار را می‌گوید، «لا

بملاحظة هذه القضية الشخصية»، نه این که بگوید: در این مورد معین این چنین است.

«و یحتمل أن يكون لصاحب الورق»، احتمال دارد که از اول، برای صاحب ورق خریده، «بازنه»، یعنی از طرف صاحب ورق، وکیل و مازون بوده «مع جعل خيار له على بائع الأمتعة»، یعنی خیار لصاحب الورق، یعنی سمسار به عمرو می‌گوید: می‌خواهم جنسی را برای زید بخرم، اما برای زید در این معامله‌ای که با تو می‌کنم، خیار می‌گذارم، که هر وقت زید خواست، معامله را بر هم بزند.

«فيلتزم بالبيع فيما رضي و يفسخه فيما كره»، در آن موردی که راضی است، ملتزم به بیع می‌شود و در آنچه کراهت دارد، فسخ می‌کند.

احتمال سوم این است که، «و یحتمل أن يكون فضولياً عن صاحب الورق»، احتمال دارد که این معامله، از طرف صاحب ورق، فضولی باشد، «فیتخیر و یرد ما یکره».

«و ليس في مورد الرواية ظهور في إذن صاحب الورق للسمسار على وجه ينافي كونه فضولياً»، در روایت ظهوری ندارد که صاحب ورق، سمسار را وکیل کرده باشد، به نحوی که با فضولی بودنش منافات پیدا کند. «كما لا يخفي»، یعنی کما این که روایت، ظهوری هم در این اذن و وکالت ندارد.

«فإذا احتل مورد السؤال لهذه الوجوه»، حالا که مورد سوال، به این وجوه احتمال داده می‌شود، «و حکم الامام (علیه السلام) بعدم البأس من دون استفصال عن الاحتمالات»، و امام (ع) هم حکم کرده به این که اشکالی ندارد، بدون این که در احتمالات تفصیل دهد و استفصال را ترک کرده، «أفاد ثبوت الحكم على جميع الاحتمالات»، افاده می‌کند که این حکم صحت، در جمیع احتمالات جاری است. ما هم دنبال این هستیم که بگوییم: اگر فضولی هم خرید صحیح باشد.

6 - أخبار نکاح عبد بدون إذن مولا

دیگر از مؤیداتی که برای صحت فضولی بیان کرده‌اند، روایاتی است که در مورد ازدواج عبد، بدون اجازه مولایش واقع شده است.

عبدی بدون اجازه مولا ازدواج کرده، از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که آیا اشکال دارد یا نه؟ امام (ع) می‌فرمایند: اگر بعداً مولا اجازه کرد، مانعی ندارد و به دنبال این جواب، تعلیل آورده‌اند، که «إنما عصي العبد سيده و انه لم يعص الله»، امام (علیه السلام) می‌فرمایند: این با خدا که مخالفت نکرده، با مولایش مخالفت کرده و مخالفت با مولا قابل جبران است، یعنی مولا قبلاً راضی نبوده، اما می‌تواند او را راضی کند. اما در مخالفت با خداوند، جایی که سخط خداوند به کسی تعلق پیدا کند، دیگر قابل جبران نیست.

شیخ (ره) فرموده: شاهد و تأییدمان این تعلیل در روایت است، که امام (علیه السلام) می‌فرماید: این که می‌گوییم: این نکاح عبد صحیح است، چون مانعی دارد که یرجی زواله و مانعش هم عدم اجازه‌ی مولا است.

بعبارة اخري شيخ (ره) فرموده: امام (علیه السلام) مساله را اینطور بیان می‌کنند که اگر در معامله‌ای، مانعی باشد که قابل زوال نباشد، آن معامله باطل است، اگر در معامله مخالفت خدا باشد، که لا یرجی زواله، آن معامله باطل است، اما معامله مانعی باشد که یرجی زواله، این معامله اشکالی ندارد.

تطبیق عبارت

«و ربما يؤيد المطلب بالأخبار الدالة على عدم فساد نکاح العبد بدون إذن مولا، معللاً بأنه لم يعص الله و إنما عصي سيده»، امام (علیه السلام) تعلیل آورده که برای این نکاح عقد باطل نیست، که «لانه لم يعصي الله»، با خدا مخالفت نکرده، «و انما عصي سيده».

حال مرحوم شیخ(ره) فرق بین عصیان خدا و عصیان مولای عبد را بیان فرموده‌اند که: عصیان خدا مانعی است که قابل از بین رفتن نیست، اما عصیان مولا بعد که اجازه داد، برطرف می‌شود.

«و حاصله»، یعنی حاصل این تعلیل، «أنَّ المانع من صحّة العقد إذا كان لا يرجی زواله فهو الموجب لوقوع العقد باطلاً، و هو عصیان الله تعالى»، چیزی مانع صحت عقد است، که امیدی به زوالش نباشد، که موجب بطلان عقد است و آن مانعی که امیدی به زوالش نیست، مخالفت با خداوند است، که سبب می‌شود -نعوذ بالله- سخط خداوند به انسان تعلق پیدا کند. «و ان المانع الذي يرجي زواله»، اما مانعی که امید زوالش می‌رود، «كعصیان سید فیزواله یصح العقد»، وقتی زائل شد عقد صحیح است.

آن وقت شیخ(ره) فرموده: «و رضا المالك من هذا القبیل»، رضایت مالک از این قبیل دوم است، «فإنّه لا یرضی أولاً و یرضی ثانیاً»، مالک اول رضایت نمی‌دهد، اما بعداً راضی می‌شود، «بخلاف سخط الله عزّ و جلّ بفعل؛ فإنّه یستحیل رضاه»، که اگر خداوند سخط پیدا کرد، رضایت خداوند محال است.

«هذا غاية ما یمکن أن یحتجّ و یستشهد به للقول بالصحة»، هذا، -یعنی این بیان، که برای کل ادله و مؤیداتی است که برای فضولی آورده‌اند، که چهار دلیل و بعد شش شاهد و مؤید برای صحت فضولی آورده بودند- غایه ما یمکن أن یحتجّ و یستشهد به للقول بالصحة»، «و بعضها»، مثل روایت عروة بارقی، «و ان كان مما یمکن الخدشة فيه»، بعضی از آنها قابل خدشه بود، «إلا أن فی بعضها الاخر غنی و كفاية»، در ادله دیگر، مثل آن عموماتی که خواندیم و در بعضی از مؤیدات، بی‌نیازی و کفایت است. پس تا اینجا مرحوم شیخ(ره) ادله‌ی صحت فضولی را بیان کردند. بحث بعدی بررسی ادله‌ی بطلان فضولی است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين